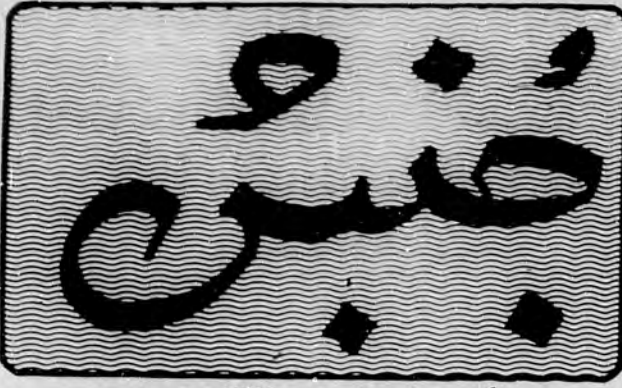


جوابی از مولانا به آنتی سوویتیزم!

ارزش هر تجزیه انقلابی الزاما در استفاده از نتایج مثبت آن و خودداری از کاربرد نتایج منفی آنست.

آگاه

از جمله باطیلبی که در جریده تهمت از این سووانسو به پیشانی رهایی خود از ورود به مسائل و طولانی از یک انقلاب سیاسی و فحاشی هما نسبت داده بودند این بود این و آن میزند خود ناشی از همان مشکلات کونی انسانها و جوامع اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی که ما که به آنتی سوویتیزم شهرت فقر کذاتی فرهنگ سیاسی و کم روزگار ما ترجیح میدهند بصورت قدرتی از قدرتهای بزرگ داریم چرا با ایدای آنها انتلاف شعوری اجتماعی نخواستگان باغ آنچه بما مربوط است و بارها به جهانی در مسائل سیاسی جهان دارای انتخباتی کرده ایم؟ انقلاب و یا گروههایی است که تکرار مورد تاکید قرار داده ایم نقش تعیین کننده است. بنابراین به این مسئله آنتی سوویتیزم نیز مطلق گرانی نهی و فکری را به اینست که ما شوروی را همسایه ای عامل اساسی توجه کنیم: که اکنون بعنوان یک انگ اتهام و جستجوی تحققی و عینی برای میدانیم که با تجربه ای عظیم و بقیه در صفحه ۴



یکشنبه هفدهم فروردین ۱۳۵۹ هجری شمسی

علی اصغر حاج سیدجوادی

جمهوری رفقا و ائتلاف بزرگتر!

چگونه در مجلس آینده جمهوری اسلامی کسانیکه رهبری خط انقلابی و بی امان مبارزه علیه امپریالیسم آمریکاداخل سفارت را به عهده داشتند در کنار کسانیکه روزی به عنوان بورژواالیبرال مورد حملات شدید آنها بودند، می نشینند.

که ما مردم ساده لوح و حاشیه نشین به این نتیجه رسیده بودیم که موج تازه ای از گرایش های بنیانی انقلاب بقیه در صفحه ۲

مسالمت آمیز در عرصه انتخابات تاخت و تاز کردند و سپس هر دو به اکثریت آرا رسیدند! آقای مهندس بازرگان به اتفاق دو نفر از وزرای خود پس از سفر الجزایر و ملاقات با پرژینسکی مورد قهر و غضب قرار گرفتند و در حالی که هیچگاه از دور حکومت خراج نشدند اما بعنوان پرژواالیبرال مورد حمله و اتهام و افشاکاری قرار گرفتند. با اشغال سفارت آمریکا خطر ادیکال انقلابی در برابر آنان بوجود آمد و با پیش درآمدهای غلاظ و شدادان همه در انتظار بروز جنگ شدید مسلکی و تصفیه های اساسی در داخل مسالمت آمیز در عرصه انتخابات تاخت و تاز کردند و سپس هر دو به اکثریت آرا رسیدند! آقای مهندس بازرگان به اتفاق دو نفر از وزرای خود پس از سفر الجزایر و ملاقات با پرژینسکی مورد قهر و غضب قرار گرفتند و در حالی که هیچگاه از دور حکومت خراج نشدند اما بعنوان پرژواالیبرال مورد حمله و اتهام و افشاکاری قرار گرفتند. با اشغال سفارت آمریکا خطر ادیکال انقلابی در برابر آنان بوجود آمد و با پیش درآمدهای غلاظ و شدادان همه در انتظار بروز جنگ شدید مسلکی و تصفیه های اساسی در داخل

نظری به مناظره تله ویزیونی

چرا وقتی عده ای از اعضای وزارت کشور خودبه نحوه اجرای انتخابات اعتراض می کنند وزارت کشور دست به اخراج و بازنشستگی و توقیف و زندانی کردن آنان می زند؟

در مناظره تلویزیونی درباره انتخابات تهران نمایندگان از وزارت کشور و انجمن مرکزی نظارت بر انتخابات و نماینده دفتر هماهنگی ریاست جمهوری و نماینده شورای انتخاب کننده نامزدهای انقلابی و نماینده گروه و احزاب ائتلاف بزرگ حضور داشتند و مسائلی را در حول و حوش مواضع خود مطرح کردند که احتیاج به توضیح دارد: نمایندگان وزارت کشور و ائتلاف بزرگ و انجمن مرکزی انتخابات وجود تقلب را

واقعا جاش خالی!

تمام مردم هم مثل ما تب شش ماه پیش را به یاد دارند که چگونه شروع شد و اوج گرفت و اولین دولت انقلاب را از پا انداخت. حضرات شورای انقلاب که از نیش و کنایه های گاه و بیگاه و منع و منعت های مهندس بازرگان سخت به دل گرفته بودند، رئیس دولت وقت را عاقبت سر بزنگاه گیر انداختند و سخت بر او تاختند که در سفرش بدون اجازه همراه دکتر چمران و دکتر یزدی با پرژینسکی استاد شیطان بزرگ ملاقات کرده و بر سر منافع مردم و سرنوشت انقلاب به مذاکره نشسته است و مردم را به خیابانها ریختند و شوری پیا شد و دولت رفت و جاسوسخانه ای آمریکا برای جلوگیری از این نوع ساخت و پخت ها و سازشکاریها و جاسوس بازی ها به تصرف دانشجویان پیرو خط امام درآمد و به رهبری آقای موسوی خونیانی ها بازرگان «سازشکار» انطور که باید «افشا» شد و چشم و گوش مردم ما به مدد این افشاکاری باشد. و امروز عده ای با کمال تعجب به قضیه نگاه می کنند ولی به نظر ما هنوز هیچ تعجبی ندارد که می بینیم همان بازرگان و یزدی و چمران سازشکار و مذاکره کننده با پرژینسکی که «افشا» شده اند در کار همان آقای موسوی خونیانی های «افشاکار» سراز یک صندوق رای در می آورند و هر چهار تن از حوزه ای انتخابیهی تهران یعنی مرکز آن افشاکاری و رودروئی.

اما آنچه به نظر ما تعجب انگیز است این که برای کامل شدن مجلس محاکمه و جمع شدن تمام عوامل فزونی و یز و قاضی خود آقای پرژینسکی کجاست و واقعا جایش خالی است؟

تاملاتی در اعداد و ارقام انتخابات تهران

معنی تقلب در ادب و فرهنگ جامعه و در نظر وزیر کشور چیست؟

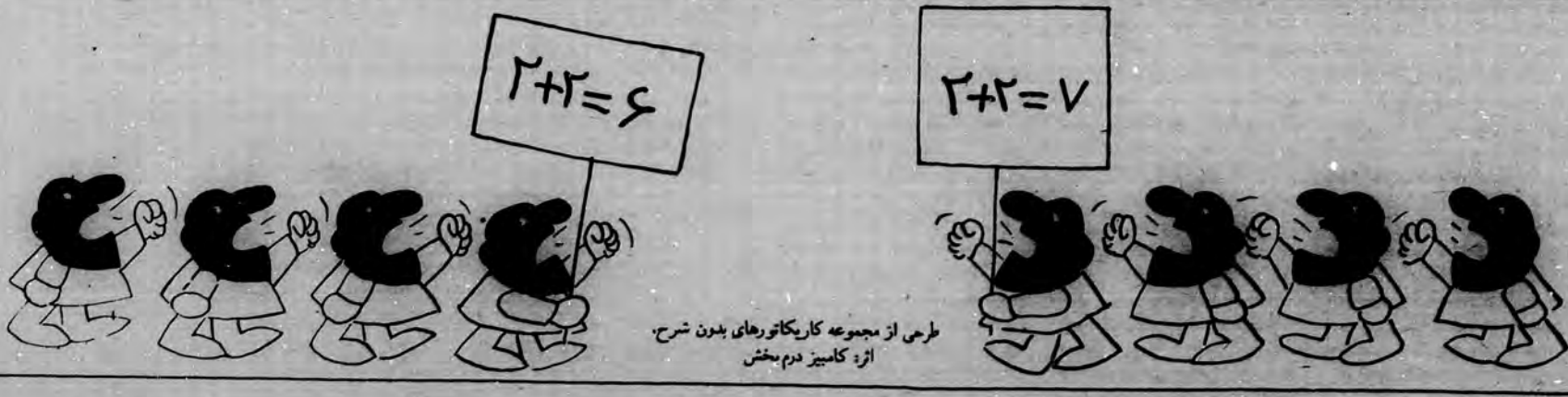
اسلام کاظمیه

قابل ملاحظه ای از تهران، از جمله شرق و جنوب شهر توزیع نکرده اند، دوباره آن پرشنامه را در این شماره نیز چاپ کرده ایم و منتظر تعداد هر چه بیشتر پاسخها می مانیم تا شاید جوابی نزدیکتر به واقعیت بدست آوریم. اما آنچه واقفیهای قابل لمس تجزیه و تحلیل پاسخهای رسیده تعیین خواهد کرد. ما عجله نکرده ایم و با توجه به وضع پست و نامه رسانی و تعطیلات و سایر مشکلات موجود از جمله اینکه طبق خبرهای رسیده هفته گذشته جنبش را در قسمت دگر شوی تو، ولیکن همان بود شب و روز دگر شوی تو، ولیکن همان بود مه و سال؟ قطران

جنبش را در اصفهان آتش زدند!

دوشنبه و سه شنبه هفته گذشته تلفتهای مکرری داشتیم از دوستان جنبش در اصفهان، بعضی باخشم و بعضی با تأثر و تأسف که جمعی ریخته اند و جنبش را از بساط روزنامه فروشان جمع می کنند و آتش می زنند. این نوع خبرها برای ما نه تنها از نظر سوختن روزنامه مان مایه تأسف است بلکه از جهت فرهنگ رفتاری خاصی که وسیله ای با اصطلاح هراداران

بقیه در صفحه ۷



جمهوری رفقا و ائتلاف بزرگتر!

بقیه از صفحه اول
در داخل نهادهای انقلابی و رهبری در حال برآیند است و این موج می رود تا مسیر الهه و منحرف بورژوازی لیبرال و پیوندهای آشکار و پنهان امپریالیزم آمریکا را برای همیشه از ساحات انقلاب ایران و نهادهای ریز و درشت آن پاک کند. اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری پنجاه عضو کادر دیپلماتیک آن و ادبیات حماسی انقلابی که پس از آن در مطبوعات و تظاهرات و سخنرانی ها و مصاحبه ها و افشاگریها بر ضد امپریالیزم آمریکا و عناصر سازشکار و بورژوازی لیبرال وجود آمد برای دنیا و محافل سیاسی جهان و افکار عمومی آن سخت غافلگیر کننده و شوکت آور بود. شیفتگان و عشاق مبارزه با امپریالیزم و ایدئولوگ های انقلابی مکاتب توحیدی و غیر توحیدی جوانان پر شوری که بدور از تفندهای تجربی و عملی میدان سیاست با خواندن چند جزوه و رساله خود را در قله مباهات مسلکی درگیر کرده بودند منظره ظهور دومین مرحله تحول بنیادی را در روند انقلاب ایران مشاهده می کردند و از شوق بیخودی می لرزیدند که با این حرکت دومین دور نبرد انقلابی علیه امپریالیزم و سازشکاران و لیبرالها و اعتدالیون دمکرات ماب آغاز شده است. افراد و گروهها از مواضع توحیدی و غیر توحیدی یکی پس از دیگری الحاق خود را به این موج با بوق و کرنا اعلام می کردند: خط سازشکارانه بورژوازی لیبرال در داخل نهادهای انقلاب به شدت در زیر شلیک توپخانه رادیکالیزم انقلابی قرار گرفت اما از خیل انبوه مهاجر و انصار، افراد و عناصری معین برای هدف انتخاب می شدند و افراد و عناصر دیگری که آنها نیز پشت از صیغه بورژوازی و لیبرالی آغشته بودند از این هدف گریزهای انقلابی برکنار می ماندند؛ بهرحال برای حاشیه نشین های ساده دل این انتخاب بیش از حد یک شیوه انقلابی تلقی میشد که طبعاً عقل پیشگامان رادیکالیزم انقلابی برآب از ما بیشتر است و آگاهی آنها از فنون سیاست و کاربرد انقلابی آن برآب از فنون و این موج شدید انقلابی وقتی به بستر انتخابات مجلس شورای افتاد شکلی تازه گرفت اما به این نکته اعجاب آور باید اشاره کرد که حرکت انقلابی خط مخصوص باتمام ظاهر سخن و رادیکالی خود هرگز از مسیر دمکراسی و عدالت خارج نشد که این خود نشانه کاملی از رشد و آگاهی انتخاب و سیاسی پیشگامان این حرکت بود؛ زیرا این موج با اینکه چند تن از عناصر جنبی و فرعی بورژوازی لیبرال را از میدان بدر کرد و حرکات انتقادی و اعتراضی آنها را از پیش پای نهادهای انقلابی و مسئولین آن برداشت اما هرگز پیوند همکاری سایر گروههای مهاجر و انصار را که به اتهام گرایش های سازشکارانه مورد حمله قرار گرفته بودند با نهادهای انقلابی قطع نکرد و این خود نمونه درخشانی از وجود دمکراسی در روند نهادهای مسئول انقلاب بود شاید این همان نمونه بسیار مطلوبی از «دموکراسی سانسورالیزه» در نهادهای رهبری انقلاب است که رهبری احزاب انقلابی سایر کشورهای جهان هرگز نتوانسته اند در داخل خود برقرار کنند. تداوم این دموکراسی آنچنان استمرار یافت که در بستر انتخابات مجلس همانطور که می بینیم به شکوفایی کامل رسید یعنی گرسنی های نمایندگان مجلس در انتخابات و رای گیری به نسبتی علائنه بین جناحهای رادیکال

اول - شوروی همسایه ماست با مرزهای گسترده.
دوم - شوروی کشوری است که نظام آن برخاسته از یک تجربه انقلابی است.
سوم - شوروی دولتی است از جمله دو قدرت برتر جهانی مخصوصاً از نظر نظامی که حضور آن در مسائل سیاسی جهانی و تأثیر آن در شکل گیری این مسائل غیر قابل انکار است.

باتوجه به این عوامل هیچ انسان باشعور موضع فکری و فنی خود را به صورت ضد شوروی یا حتی «وویتیزم کذایی» در نیامورد زیرا این ضدیت و دشمنی اگر بخاطر مواضع اجتماعی و اقتصادی افراد و گروهها نباشد صرفاً ناشی از بی اطلاعی و جهل و یا بی اعتنائی به مصالح سیاسی مردم ایران است. و ما نه وابسته به امتیازات اجتماعی و اقتصادی گروههای حاکم هستیم و نه طرفدار و مبلغ آن بلکه هرچه قلم زدیم و گام برداشتیم در راه تخریب کامل این امتیازات در روابط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جامعه مستکبانه خود بوده است و نه در چنان مرحله ای از جهل و نادانی سیاسی و اجتماعی هستیم که ندانیم که مصلحت مردم ما در ایجاد روابط سالم و متقابل دوستانه با شوروی است نه دشمنی با آن اما معمولاً افراد و گروهها در همه جای دنیا با مسائل شوروی و تجربه انقلابی مردم روسیه در سه جهت موضع گیری میکنند: یا در جهت طرفداری مطلق و قبول کامل تجربه انقلابی روسیه بعنوان یک الگو و نمونه ای که بدون هیچ تغییر و ایراد باید از آن پیروی کرد یا در جهت مخالفت و ضدیت مطلق که علت آن یا جهل مطلق نسبت به قوانین جبری حرکت تاریخ است و یا مربوط به منافع طبقاتی افراد و گروهها و نظامهایی است که اصولاً با هر تحول و انقلاب واژگون کننده روابط استعماری و استثمارگری مالا بضرر آنها میباشد مخالفند.
گروه و افراد دیگری وجود دارند که با توجه به حرکت تاریخ و قوانین اجتناب ناپذیر آن و بخاطر ایمان و اعتقاد به راهی انسان از شرایط استعماری و استثمارگری تحمیل شده بر او نه تنها با شوروی و نظام سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آن مخالف نیستند بلکه آنرا بعنوان یک واقعیت حاضر و یک تجربه آموزنده در درگیری روابط عقب مانده جامعه سرمایه داری و روابط ظالمانه آن قبول دارند با این تفاوت که هر تجربه و آموزه در مسیر اجرا یعنی از عبور از مرحله فرضیه و تئوری به مرحله عمل و تحقق نقائص کمبودها و نارسائی هائی در متن خود بوجود میآورد. بنابراین توجه به این گونه نارسائی ها و نقائص در یک فرهنگ و شعور پویا و مترقی هرگز به ضدیت و دشمنی تعبیر

جوابی از مولانا به آنتی سوویتیزم!

بقیه از صفحه اول
نمی شود حق هر انسانی است که قوانین شکل گیری و عملکرد و تجربه های انقلابی را در مراحل تغییر و تحول آن و آثار عملی ناشی از این شکل را که به ایجاد نهادها و ضوابط گوناگون اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و نظامی میانجامد مورد توجه قرار دهد و به ارزیابی مثبت و منفی آثار آن به پردازد. زیرا ارزش هر تجربه انقلابی الزاماً در استفاده از نتایج مثبت آن و خودداری از کاربرد نتایج منفی آنست و این قبل از هر چیز نیاز به شناخت عمیق علمی و عینی و کسب اطلاعات ضروری دارد و شناخت حقایق عینی و علمی نیز به یقین مغایر با هر موضع گیری از پیش ساخته ذهنی و فکری و آمیختگی با مطلق گرایی و تعصب های جاهلانه دارد. مسئله اساسی اینست که هر تجربه اجتماعی حاصل ارزشهای مثبتی شده و همچنین حامل نارسائیها و نقائص ناشی از ناهماهنگی ذاتی و یا عرضی بین انطباق تئوری و پراتیک یا نظریه و عمل است. تلاش برای شناخت این ارزشها و یا ناهماهنگی ها و نارسائیها عرصه گاه طبیعی فعالیت فکری و ذهنی انسان است و در زمینه فطرت این شناخت رابطه ای با ضدیت و یا گرایش مثبت ندارد. اینکه آثار منفی ناشی از یک تجربه مورد توجه قرار گیرد و انسان جست جوگر از سرائین آثار به اغراض و گشت و با بخاطر تعصب نگردد و در شناخت آن پافشاری کند و یا در تقلید از آن بعنوان یک کل قابل قبول تردید نماید هرگز دلیل ضدیت با آن تجربه و یا تجربه کننده نیست.
ما این مسئله را یک بار در جنبش مورد بحث قرار دادیم که تفکر مارکسیستی یعنی خود را مجهز داشتن به نظریه علمی تاریخ است اما این علمیت ناظر بر روندی طولانی و در سطحی کاملاً عمومی و همه جانبه است که کوتاه مدت و نه متکی به برهانی محدود از حوادث و مسائل که در ظرف محدودی از زمان و مکان مطرح میشود یک تحقیق علمی بر این اساس است که اجزاء و علل سه چیز را در تصمیم ها و اعمال روشن کند: اول شرایط - دوم اشکال - سوم وسایل. بنابراین هر انسانی حق دارد پرشناخت انطباق این سه عامل در اعمال و تصمیمهای سیاسی و اقتصادی و نظامی و اجتماعی بر علمیت تئوری تکیه کند و شرایط و اشکال و وسایل و عمل و تصمیم را مورد مطالعه قرار دهد و ارزش علمی تئوریک آن را با معیارهای اساسی تفکر مارکسیستی ارزیابی نماید.

از نیازها و ضرورت های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی توده های مستبدانه ایرانی شکل می گیرد و همچنین از برداشت هانسی که کشورهای دیگر با توجه به نظامهای سیاسی خود از این روابط دارند، بهمن جهت است که ما از نظریه نه شرقی نه غربی این مفهوم را درک می کنیم که سیاست خارجی ما باید بطور مطلق در خدمت یک سیاست انقلابی اجتماعی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی به نفع استقلال و تمامیت ارضی واقعی ایران و رهائی مردم آن از همه روابط استعماری و استثمارگری و وابسته باشد اگر هر کشوری در این قالب حاضر به ایجاد روابط سیاسی با ما باشد ما باید از آن استقبال کنیم اما این اعتقاد منافاتی با تلاش دائمی برای شناخت آن چیزی که در این بحث مطرح کردیم. و عرضه کردن آثار مثبت و ضدیت و دشمنی نیست بلکه تعهدی است انسانی که نتایج عملی و تجربی هر تلاش و کوششی اعم از سیاسی و اقتصادی و فرهنگی باید به مردم جامعه عرضه شود، و جنبه های مثبت و منفی آن صادقانه و بی غرضانه با اطلاع مردم پرسد.
جامعه ای که اکثریت آن از وسایل فرهنگی شناخت چریبهای فکری روزگار خود و آثار تجربی آن محرومند و منابع اطلاع و آگاهی از آنها را در دسترس ندارند زودتر و سریعتر در معرض تأثیرها و تلقین های تبلیغی قرار می گیرند و تجربه های زندگی آنها قرار نگرفته است. بنابراین شناسائی عینی و علمی تعصب می یابند و عکس العمل نشان می دهند. بنابر این آگاهی ها هر چه بیخبرانه تر و عمیق تر و عاری از موضوع گریه های تعصب آمیز باشد پل فرهنگی افراد جامعه برای ورود در میدان برخورد عقاید و آراء و اداری آگاهانه و تسامح و بردباری اجتماعی آنها بیشتر و پر شر تر می شود و این کوشش صادقانه را میتوان مفرضانه و جاهلانه حمل بر دشمنی کرد اما در حقیقت جز انجام خالصانه یک تعهد اجتماعی مفهوم دیگری ندارد.
در صدها سال پیش مولانا جلال الدین محمد جواب این گونه پلاهای فکری انسان را که از تعصب های جاهلی و غرض های بی فرهنگی برمی خیزد با این گونه از صلابت اندیشه و وسعت طلب و جسارت و جوی می دهد:
این جهان جنگ است چون گل پتگی - زره نره همچو دین باکافری
ان یکی زره همی پرد به چپ - و آندگر سوی بیمن آندر طلب
زره ای بالا و آن دیگر نگون - جنگ فیلیشان میان اندر رکون
جنگ فعلی هست از جنگ جهان - زین تغالغ ان تغالغ را بدان

تا همین آنچه که فقدان آن به گسترش نارضایتی عمومی می انجامد باید دست کمک به سوی دیگران دراز کرد و خواه ناخواه شرایط آنها را برای تأمین کمک ها و کمبودها بپذیرد و در نتیجه متقابلاً از حمایت آنها برای تحکیم قدرت خود برخوردار شود. زیرا برای خودداری از افتادن چنین تله ای از اسارت استعماری شرط اصلی ایجاد یک فضای گسترده سیاسی و گشودن راه برای شرکت نمایندگان واقعی مردم در قدرت و حضور قانونی آنها برای نظارت در کار نهادهای قانونی نظام سیاسی کشور است. تنها در قلمرو این شرکت و نظارت واقعی است که قطع بستگی و وابستگی به امپریالیزم شکل بنیادی و مرهمی به خود می گیرد. و ترس از درماندن زیر سلطه قدرتهای توسعه طلب با ایجاد نهادهای واقعی مردمی به روابط متقابل قابل نظارت تبدیل می شود.

بر اساس یک سیاست انقلابی واقعی امکان پذیر نیست چگونه با شعار نه شرقی نه غربی بپرویم می آید؟
وقتی نهادهای قانونی جمهوری با چنین شیوه هائی شکل می گیرد به نتیجه ای جز این نمی رسیم که چارچوب شکل گیری طبقه جدیدی با منافع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی مشترک به چشم می خورد و این طبقه حاکم جدید از هم اکنون با استفاده از این گونه شیوه ها در جهت بانحصار درآوردن نهادهای قانونی اصل حقایق و مشروعیت خود را مورد سؤال قرار می دهد زیرا تردیدی نیست که این طبقه حاکم در برابر واقعیت های بهرانی اقتصادی و اجتماعی و کمبودها و مشکلات و مسائل گوناگونی که اکنون جامعه ما با آنها دست پگریبان است خود را درچارچوب شعار نه شرقی نه غربی محصور نمی کند و خواه ناخواه برای خروج از این مشکلات و بهرانه ها

کند اما نتیجه عملی آن در بستر واقعیت بستگی ها و وابستگی ها و همچنین در درون گرایش هائی که به چیزی جز خط و تحکیم قدرت نمی اندیشند چه خواهد بود؟ ایجاد رابطه اقتصادی برای تأمین کمبودها و تجهیز ابزارهای تولید صنعتی و کشاورزی که اکنون بعلت فقد وسایل یدکی و کارشناسی در حال تعطیل و وقفه است و تأمین کسری مواد غذایی و مواد مورد احتیاج کارخانه ها و وسایل نظامی و مدیریت و همچنین تنظیم قراردادهائی که تأمین کننده روابط ضروری تجارتهای اقتصادی است تا کجا میتواند در قالب شعار نه شرقی و نه غربی گنجانیده شود؟ و همچنین در زمینه روابط سیاسی برای درگیری با سیاست های امپریالیستی جهت رهائی از وابستگی اهرمهای سیاسی و اقتصادی مقاومت که جز از طریق ایجاد تعامل مثبت در سیاست خارجی

نامه‌ای و اعتراضی دیگر به انتخابات تهران

نامه‌ای از همسر یک دستگیر شده وزارت کشور

جناب آقای بنی صدر اینجانب هنگامه شهریاری همسر هوشنگ قلعه گلابی کارمند وزارت کشور که در ساعت دو بعد از ظهر روز شنبه ۵۹/۱/۹ به ناحق توسط افراد کمیته مرکزی دستگیر گردیده است، ضمن تقاضای رسیدگی و اقدام سریع آن جناب برای آزادی شوهرم مایل در این رابطه نکاتی را به عرض برسانم:

خبر دستگیری همسر را خود او وسیله تلفن از کمیته مرکزی به من داد. همان شب، با مراجعه به کمیته، خواهان ملاقات با او و جویای علت بازداشتش شدم، اما مسئولین نگهبانی به خواستهای من وقتی نهنده اظهار داشتند «در طول بازجویی، ملاقات با متهم ممنوع است». حدود ساعت ۱۱ شب بی نتیجه به منزل بازگشتم. فردای همان روز یعنی روز یکشنبه ۵۹/۱/۱۰ تلفنی با مسئولین کمیته تماس گرفتم. هر بار در جواب اعتراض من و خواست مکالمه با شوهرم مسئولین امر مرا سر می‌دواندند و بالاخره زمانی هم که موفق شدم وسیله تلفن با یکی از مسئولین کمیته مرکزی که ناشی را نگفت، صحبت کنم در جواب اعتراض من بازداشت غیر قانونی شوهرم و استناد به اصل ۳۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران گفت: «این اصل شامل ما نمی‌شود چون ما یک نهاد امنیتی هستیم و حتی اگر خواهیم می‌توانیم شوهر شما را سالتا اینجا نگهداریم».

آقای رئیس جمهور، این جواب چه چیزی را برای شما تداعی می‌کند؟ آیا ما شاهد جان گرفتن دوباره سازمان امنیت منحوس شانشاهی هستیم؟ چگونه می‌توانم بین این دستگیری شوهرم که در بحبوحه مبارزات تاریخی کشور ایران و مخصوصاً پس از صدور فرمان امام مبنی بر راه ندان وزرای کابینه بختیار به وزارتخانه‌ها، یکی از سازمان دهندگان اصلی مبارزه کارمندان وزارت کشور بود و آزرهایی که در گذشته از سازمان امنیت می‌دید تفاوتی قابل شوم؟ مگر همسر من به جز مبارزه بخاطر استقلال ایران از شرق و غرب و مبارزه بخاطر آزادی و رفاه توده مستضعف و تحکیم دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران، چه کرده است که با او همچون جانیان رفتار کنند؟

آقای بنی صدر، چه دستهایی در کار است که اقدام بر ضد نصر، صریح قانون اساسی و نقض حقوق اولیه شهروندان را چنین سهل و بی‌اشکال می‌سازد؟ اگر قادرید، مبارزه کنید، و اگر نیستید به ملت بگویید که چه کسانی نمی‌گذارند این مملکت سر و سامان بگیرد صراحتاً به ملت اعلام کنید چه کسانی می‌خواهند انقلاب بزرگ ملت ایران را از مسیر اصلی اش منحرف سازند تا لااقل ما تکلیف خودمان را با چنین کسانی بدانیم. آقای بنی صدر، اینجانب طلبان معلوم الحال برای رئیس جمهوری محبوب و منتخب نزدیک به ۱۱ میلیون رای دهنده محلی از اعراب باقی گذاشته‌اند که بتوانم از حضورتان برای استخلاص و اعاده حیثیت شوهرم و بازگشتش به کار استمداد نامیم یا نه؟ امیدوارم و صادقانه امیدوارم که هنوز امکان اقدام برایتان باقی باشد. هنگامه شهریاری (قلعه گلابی)

ریاست جمهوری شما و جمهوری اسلامی ما پاک نخواهد شد و شما برای همیشه در پیشگاه تاریخ ایران و نسلهای آتی شرمسار و سرفاکنده خواهید بود و بدانید که ننگ این انتخابات جز با رنگ ابطال کل آن برطرف نمیشود.

آقای رئیس جمهوری - ما یقین داریم که امام و رهبر انقلاب ما در جریان صحیح انتخابات مجلس شورای ملی قرار نگرفته‌اند بر شما که منتخب مردم ایران هستید واجب است که خواست و اراده ملت ما را بپذیرد از هر گونه ملاحظه کاری به رهبر انقلاب اعلام دارید و معظم له را در جریان نحوه نرفت برانگیز و ازای کش انتخابات قرار دهید.

بقیه در صفحه ۲

علمی ثابت میشود که در حوزه‌های انتخاباتی خود مورد شناسائی افرادی به تعداد انگشتان یک دست قرار نمیگیرند کالی بر مخدوش بودن این انتخابات نیست.

آقای رئیس جمهوری - شما که بهر تقدیر بیش از ده میلیون آراء مردم این مرز و بوم را بدنبال دارید نگذارید به اراده و خواست و امیال مردم، اینچنین ستم و تجاوز و بی حرمتی روا دارند. نگذارید این انتخابات از ریشه و بن مخدوش برای ابد پیشانی ریاست جمهوری شما و دامان مطهر جمهوری ما را ملوک و مهتوک سازد و مطمئن باشید با این رسیدگیهای صوری بازرسان و هیستهای از پیش شناسائی شده این ننگ از دامان

جای تعجب است و صریحتر گفته شود جای نهایت تأسف است که کلیه شرکت کنندگان در مناظره در یک مبحث متفق و مشترک بودند و آنهم وجود مداخلات نامشروع و تقلب در اجرای انتخابات و این قولی بود که چهلگی بر آن گواهی دادند.

آقای رئیس جمهوری - آیا فریاد ملت ایران از ستم دست اندر کاران حکومت و مجریان انتخابات بگوش شما هم رسیده است و آیا این فریادها و آن دم خروسها کالی بر مخدوش بودن انتخابات در کل کشور نیست.

پس این انتخاب یک ضرب افرادی که چایشان بعلت اعمال مجرمانه گذشته آنها در یک نظام مستقر قانونی گوشه زندانها و تیمارستانها است و یا انتخاب افرادی که با اعمال روشهای

کاندیدای مخصوصی را در صدر منتخبین قرار خواهند داد و آیا میتوان تصور کرد که این روش متداول انحصار طلبان معامله گرفتار در یک حوزه و در مورد یک کاندیدا اعمال شده و در سایر حوزه‌ها و در مورد سایر کاندیدای مورد نظر بعمل نیامده باشد؟ آیا به اظهارات آقای میر سلیم معاون سیاسی وزارت کشور و سرپرست شهرتانی التفات نمودید که صریحاً اعلام کرد که افرادی را که از طرف اداره آمار که یک سازمان دولتی است برای نظارت معرفی شدند فقط باین علت که مطمئن نبودند با روش و تفکر دست اندر کاران اجرای انتخابات همفکر باشند نپذیرفته و افراد مورد اعتماد را از جاهای دیگر دعوت کردند.

دقت ریاست جمهوری اسلامی ایران استحضاراً بعضی میرسانند: در تاریخ ۵۹/۱/۱۰ حدود ساعت ۱۸ (شش بعد از ظهر) چهارنفر جوان مسلح بتول اینجانب علی رقبای واقع در خیابان دانشگاه جنگ پلاک ۳۳ مراجعه و خود را پاسدار جمهوری اسلامی معرفی نمودند و اظهار داشتند که حکم بازرسی منزل مرا دارند لیکن کارت شناسائی و حکم بازرسی را ارائه ندادند من که مرعوب شده بودم از آنها خواستم که علت صدور این حکم را بگویند لیکن آنان از گفتن موضوع خودداری و به من تکلیف نمودند که باید شمارا به کمیته مرکزی ببریم و مرا تحت الحفظ به خلاف مسیریکه به کمیته مرکزی منتهی میشد حرکت دادند و با اعمال شبیه قیلمهای سینمایی بصورت مارپیچ حرکت و از چراغهای قرمز و خیابانهای ورود ممنوع عبور مینمودند و نتیجتاً وحشت بیشتری به من غلبه کرد زیرا این توهم برآیم پیش آمد که احتمالاً اشخاص مذکور جمعی سپاه پاسداران نیستند ولی با رفتاریکه آنان داشتند جرئت اعتراض نداشتیم، تا اینکه در خیابان دکتر هوشیار مقابل دانشگاه صنعتی توقف و به پلاک ۴۵ مراجعه نمودند که شخص مورد نظر آنجا نبود با همان وضع قبلی مرا به کمیته مرکزی بردند، در حین حرکت در مسیر سؤال نمودم موضوع چیست، گفتند «ارتباط با قضیه در وزارت کشور را دارید».

نظر به اینکه برادر من در وزارت کشور است پانن کتقم نام من

برادرم را چرا دستگیر کردند؟

اعلام جرم منماینم (بعد از اعلام جرم: سلب آزادی یا عطف اهانت، وادار نمودن به اقدام من بر علیه برادرم، مرعوب نمودن زن و فرزند بیمارم، که مدارک بیماریش در منزل موجود است.

اعلام جرم منماینم (بعد از اعلام جرم: سلب آزادی یا عطف اهانت، وادار نمودن به اقدام من بر علیه برادرم، مرعوب نمودن زن و فرزند بیمارم، که مدارک بیماریش در منزل موجود است.

آقای رئیس جمهور - منماینم (بعد از اعلام جرم: سلب آزادی یا عطف اهانت، وادار نمودن به اقدام من بر علیه برادرم، مرعوب نمودن زن و فرزند بیمارم، که مدارک بیماریش در منزل موجود است.

آقای رئیس جمهور - منماینم (بعد از اعلام جرم: سلب آزادی یا عطف اهانت، وادار نمودن به اقدام من بر علیه برادرم، مرعوب نمودن زن و فرزند بیمارم، که مدارک بیماریش در منزل موجود است.

در وزارت کشور چه میگذرد؟

شده
آقای مهدوی کمی وزیر کشور، در اجتمع مورخ ۵۹/۱۲/۱۶، در پاسخ به مطالب مندرج در قطعه‌نامه حسن تحریف و درگورن جلوه دادن خواستهای بحق کارکنان، به دلیل مضحک عدم امکان رسیدگی به موارد مذکور، بررسی مطالب و خواستهای کارکنان را به بعد موکول نمودند. در نتیجه، اجتمع کارکنان باتوجه به اینکه خواستهایشان در رابطه با مسئله انتخابات بود و پاسخ آقای وزیر کشور نوزاداری بعد از مرگ سهراب راهنده میداد، نامه سرگشاده‌ای جهت آقای بنی صدر تهیه و پنج نفر از کارکنان راهنروان نماینده انتخاب نمودند که نامه را به دفتر ریاست جمهوری و مطبوعات تحویل دهند.

پس از تحویل نامه به دفتر آقای بنی صدر صدور و انتشار آن در مطبوعات، مناسفانه مسئولان وزارتخانه نه تنها به خواستهای کارکنان توجهی ننمودند بلکه به واکنشی مفرضانه و غیر عادلانه و غیر منطقی دست زدند در تاریخ ۵۹/۱/۹ برای هفده نفر از کارکنانی که قطعه‌نامه مورخ ۵۹/۱۲/۱۲ را امضاء کرده بودند حکم بازداشتی صادر کرده و برای نمایندگان منتخب در اجتمع ۵۹/۱۲/۱۶ حکم بازداشت صادره نیز از آنها را توسط کمیته مرکزی دستگیر کردند در رابطه با صدور این احکام، جمعی از کارکنان وزارت کشور بعنوان اعتراض به دفتر وزیر کشور مراجعه و طی قطعه‌نامه‌ای خواستار توضیح در بزه علت صدور احکام مزبور شدند. آقای صدر در پاسخ گفته‌اند که علت صدور احکام، امضاء قطعه‌نامه مورخ ۵۹/۱۲/۱۲ بوده است، و چنانچه کارکنان مزبور، در مطبوعات قطعه‌نامه را تکذیب و امضاء خود را پس بگیرند احکام آنان لغو و بکار هرودت داده خواهند شد. ما ضمن اینکه شدیداً اینگونه اعمال را که بی شجاعت به گرفتن توبه نامه از افراد انقلابی و مبارز توسط سوراخ نمیشد محکوم میکنیم، خواهان آزادی هرچه سریعتر دستگیر شدگان و لغو احکام مزبور میکنیم.

مهم مینان مبارز، کارمندان متعدد و انقلابی، در یکسال گذشته، باتوجه به رسالت وزارت کشور در امر برگزاری صحیح انتخابات، کارکنان این وزارتخانه خردا آماده برگزاری آن نمیشوند اما به جهت حفظ صرفه‌های گروهی انحصار طلب، که سخن دروست گرفتن تمامی ارگانهای نظارت را داشتند و دیدیم که پس از هر مرحله از انتخابات، از یکسوی اظهارات گروهها، و از دیگر سویی و هوسری مردم افزایش من یافت، درارتباط با این امر، از تعداد آراء ۲۴ میلیون و رفاقت جمهوری اسلامی ایران، اعلام شد توسط وزارت کشور، در مدت کمتر از یکسال تعداد آراء به ۱۶ میلیون در انتخابات ریاست جمهوری تقلیل یافت، و تا آنجا پیش رفت که آقای بنی صدر، رئیس جمهور در مورد انتخابات ریاست جمهوری به عرض روزی آقای رضایزاده، معاون اموراداری و مالی وزارت کشور، تلخه وایشان را عملی درمخدوش نمودن رای گیری ها معرفی نمود.

نوک بینی شان فوراً متحرک نمی شود می توانند تصور کنند که در این جامعه ی امروزی راه یافتن به پارلمان و برصدن لیها تکیه زدن و از جانب مردم تصمیم گرفتن ورای کبود یا سرفیبه لویج و قوانینی دادن می تواند هدف باشد. واقعیت اینست که همیشه عده ای را برای مدتی محدود می توان فریفت، ولی واقعیت های تاریخی نشان داده است که همه را برای همیشه نمی توان فریفت. این مردمی که در زندگی اجتماعی مسما به نام رژیم پارلمانی کشور خود بیست و یک دوره انتخابات آن مجلس های گذشته را دیده اند و آن مجلسها با نوسان یک منحنی مداوم، غالباً یک نیروی متحرک پلیسی وابسته و سازمان یافته را به عنوان ضمانت اجرای تصمیم ها و تصویبها و قوانین خود پشت سر داشته اند. قوانینی را بی دریغی با قیام و لغو و دستمخیز موافقتها و مخالفتها و با پشتوانه ی مطالعات کارشناسی خیره به تصویب رسانده اند. ولی نتیجه ی انهمه قوانین چه شد و مردم جز به زور و ترس در یکی دو دوره ی استثنایی و کوتاه که نشانی از نمایندگی خواستهای خود را در مجلس دیده اند، کجا و کی به آن قوانین گردن گذاشتند؟ وقتی هم به زور و در این آخرین دوران اوج گرفتن قدرت دیکتاتوری سکوت کردند، دیدیم اینبار یاروتی بودند که برهم فشرده شوند تا روز انفجار برسد و بفره های به چاشنی و قتیله ی انبارپاروت آشناسود.

چند تهران دیدیم و آنچه از شهرستانها می شنویم متأسفانه مجلسی که در پیش داریم و هرروز به مناسبت ترس از گشایش آن کارش عقب می افتد. مجلسی نخواهد بود که مصوبات و قوانینش در پارلمان پکنج دوای بر احوال آنانکه اینچنین انهمه جوش و خروش می همتاموحرکت مردم را به قیمت خود خواهی ها و جاه طلبی ها و تنگ نظریها فقط پس از یک سال گرفتار سرخورده گی و ناباوری می کنند.

آقای وزیر کشور درزی یک روحانی از تلویریون مصاصبه

می کند و درباره ی انتخابات برای کلمات تقلب و اعمال نفوذ و تقلب سایر اعمالی که در انتخابات ممکن است انجام شود تعریف معنی به دست می دهند و می گویند بیشتر شکایتهای که از انتخابات رسیده است، تقلب نیست، بلکه تقلب است و تقلب جزو «مطلبات» نیست و تقلب آنست که طبق قانون انتخابات اگر واقع شد وثابت شد ممکن است چند رای، یا یک صندوق و یا یک انتخابات را یا طلق کند. اما تقلب، چیزی از قبیل تعویض رای مردم است که کمتر انجام شده است و آنچه شکایت رسیده از این است است که عده ای اعتراض دارند چرا جمعی باسواد لیست فلان گروه «اشاره به لیستی به نام لیست ائتلاف یزگی» را برای بی سودان نوشته اند، در حالی که وقتی از همان بی سودان می پرسیم می گویند خود ما گفتیم این لیست را بنویسند.

ما از آقای وزیر کشور که در باب روحانیت و اجتهاد هستند و درس خوانده اند و دود چراغ خورده اند می پرسیم واقعا معنی تقلب آنست که ایشان گفتند؟ آنچه ما تاکنون شنیده بودیم و در حدود فهم متعارف هرامد نیمه سواد یا بی سواد ولی نان گندم خورده ای می تواند باشد و از هر که بهر کسی می گوید، تقلب، قلب، قلب کردن، یعنی وارونه جلوه دادن است و سکه ی قلب و زور قلب و گندم نمی جو فروش و سپیدسیم زارند، چون به

تهران درازادترین قضا؟ یا دادن چندین زنی و تنگ خورده و بیست از صد مفروب و اخراج شده از حوزه و دستگیر شده از کسانیکه جرعی جراتراض به تقلبات نداشته اند انجام می شود.

راستی آن متقلب کف زن که در معابر آن بدبخت روستائی ساده دل ر پیدا می کند و پس از مدتی چوب زبانی و اظهار کمک و یواری اسکاس پنج تومانی را بجای پنجاه تومانی به او قالب می کند و آن حقه بازی که بدتئبان ساده را جلوی چشم مردم جن زده و بهت زده به حقه فرو می کند و پس از چربدستی ها و چوب زبانیها از همان حقه ماردی آورد چگونه و به چه نحوی مشتریانش را سرگرم می کند تان «چشمه» هارا بازی کند؟

راستی خانها و آقایان و رای دهندگان و ناظران انتخابات تهران می توانند به این کاندیداها هست و خال بازها و کف زنها را وادار به چنین تبلیغی در میان همان مردم به قول خودتان بی سواد کنند.

یک اصطلاح دیگر هم در زبان فارسی داریم و آن «حقه بازی» است و راستی اگر بخواید کتابی را بسوزانید باید تخم این دیوان حافظ را از زمین بردارید و بسوزانید که دوباره پس از هشتصد سال بیشتر اشعارش سخت با معنی و قابل لمس و مفهوم شده است مثلاً وقتی می گوید:

صوفی نهاد دام و سر حقه، باز کرد. بنیاد میکر فلک حقه باز کرد. واقعا آشنا و خواندنی نیست؟

و اما حقه هم حفظ می رسیده ای را می گویند که داخل آن بتوان چیزی پنهان کرد و حقه بازها اهل حرفه ای بوده اند که مردم را با ترسدستی و چیزی در حقه ای پنهان کردن و چیزی دیگری از آن در آوردن سرگرم می کرده اند و مردمی می گرفته اند امروز هم صاحبان چنین حرفه ای را می شناسیم و مردم هم دیر یا زود خواهند شناخت آنان را که مثلاً بدتئبانی در حقه ای بگذارند و یا سرگرم کردن تماشاچیان ماراز حقه درانند یا کاهی در لاله پریند و تخم مرغی از میان آن درآورند. ولی باز حافظ خواناست که می گوید:

بازی چرخ بشکند پیضه در کلاه آنکس که طرح شعبده با اهل راز کرد. درگیر شرح و طرح انتخابات تهران و تعریف مفهوم و مصداق تقلب بودیم.

پروزی انقلاب در کنارش از نیروی شاه مخلوع تنگ خورده ایم به صدا درمی آید و بابت گذاشتن اعضای امام در کنار آن سه امضا در اعلامیه ی آن ائتلاف یا کار بزرگ و وسیعی نکات دیگر اعتراض می کند.

روز چهارشنبه ششم فروردین نام ۲۴ نفر از اولین نفرات صاحب بیشترین آراء که شازده نقرشان از پرندگان قطعی اکثریت هستند اعلام می شود (گویا چنانکه اعداد با «اهل راز» سخن می گویند) در پشت درهای بسته توافقکی! شده است و بدتئبان دارد در حقه جابهجایی شود. جمع آراء خوانده شده در همین روز چهارشنبه ۶۸۵/۸۸۲ رای است.

روز پنجشنبه ۷ فروردین جمع آراء خوانده شده ۷۹۹/۴۰۱ رای و جمعا نام ۴۴ نفر از همان شازده نفرینده ی اکثریت قطعی اعلام می شود. نفر اول (اعداد بعدی نشان دهنده ی چانه زدن در پشت پرده و آخرین تکان و چان گرفتن بدتئبان داخل حقه است)

روز شنبه نهم فروردین جمع آراء خوانده شده یک میلیون و صد و چهار صد و سی رای و نفر اول آقای حجازی ۸۲۰/۷۳۶ رای و جمعا نام ۳۳ نفر از ۱۷ نفرینده ی قطعی اعلام می شود (دیگر غلطک به سرعت افتاده و پیش می رود)

روز یکشنبه دهم فروردین تعداد آراء خوانده شده یک میلیون و سیصد و پنجاه هزار و نهصد و هفتاد و هشت ۱۳۰۰/۹۲۸ رای و نفر اول آقای حجازی دارای ۹۵۹/۷۴۳ رای و جمعا نام ۴۳ نفر از ۱۷ نفر از پرندگان اکثریت مطلق اعلام می شود (گویا هنوز جای یک چیزی چک و چانه به رسم بازار وطن باقی است)

روز دوشنبه ۱۱ فروردین پازهان ۲۴ نفر از ۱۷ نفر از اول آقای فخرالدین حجازی با یک میلیون و ۱۱۴ هزار و ۹۰۷ رای است. در همین روز دوشنبه روزنامه ها بابت خوشمزگی های وسط بازی نام ۷۲ تن را اعلام می کنند که عده ای بیش از ۲۰۰۰ دستمخیز از پیش از ۱۵۰ هزار رای آورده اند.

اما گویا اشتباهی شده و یک جای کارنگیفته است. چه مسعود رجوسی از نقرساول و دوم روزهای اول به نفر چهل و دوم و امروز به سی و هفتم رفته است، ولی متأسفانه کسی نمی داند در آنچه اشتباهی نام مهدی ایرشمچی یکی دیگر از کاندیداها ی مجاهدین خلق نفر چهل و چهارم یعنی بلافاصله پس از آن ۳۳ نفر ثابت قبلی است. تا اینجا می طلب را داشته باشید به محاسبه اش می رسیم.

روز سه شنبه ۱۲ فروردین نام پنج نفر از اولین دلندگان رای اعلام می شود. مهندس بازگان در رتبه اولین آراء است. رجوسی و گلسترازه غفوری هم بدانمهندس بازگان شانه به شانه می روند.

نظری به مناظره

بقیه از صفحه اول

تعریف می خواست بگوید که نامزدهای مجاهدین رای قشرهای ضداقتلایی یا پرزواها را بدست آوردند و نامزدهایی که در خفا و یا آشکار از سوی ایشان حمایت می شوند با آرای محرومین و مستضعفین به اکثریت رسیدند. اما طبعا منظور که قاعده آهنین تلویزیون برای این گونه مناظره هاست هرگز مجال نبود که نماینده مجاهدین برسد که خوب اگر اینطور است پس بیانیم و به نشینیم و اساسا زندگی و سابقه و میزان ثروت و روابط اجتماعی همه نامزدها را مورد بررسی قرار دهیم و با توجه به نحوه رای گیری به بینیم که از میان نامزدها چه کسانی دارای سابقه انقلابی و مبارزه هستند، ثروت آنها چقدر است، مشاغل و مقامات گذشته و کنونی آنها چیست. و اما تعجب ما از این بود که نماینده شورای انتخاب کننده نامزدهای انقلابی در توجیه وضع رای گیری مسئله را از شکل و ترکیب انجمن نظارت مرکزی و نهادهای دیگری شروع کرد که کار انجام انتخابات از سوی انجمن به آنها واگذار شده بود و از مرحله قبل آن یعنی از خود وزارت کشور و رابطه اداره کنندگان اصلی آن با حزب حاکم و وابستگی های آنها سخنی نگفت که چگونه وقتی وزارت کشور و امور زعی و نقل و نصب فرمانداران و بخشداران و استانداران و امور اداری و سازمانی انتخابات در دست یک گروه خاص باشد طبعا زمینه سازی واحد یعنی انتخابات از جمله شکل و ترکیب انجمن های اصل و فرعی و نهادهای اداره کننده و حفاظت کننده نیز چیزی جز وسیله نفوذ و دخالت آن گروه خاص نمی شود در اینجا نماینده وزارت کشور می گوید که عضویت داشتن در حزب با احرار شغل منافیات ندارد.

البته و صدالبته این یک واقعیت است و قانون اساسی هم این حق را تضمین کرده است: هر کس میتواند در مقام عضو حزب باشد که قانونا آزاد است اما چگونه؟ چرا فقط همه مشاغل حساس در دست یک حزب و گروه های وابسته به آن قرار گرفته است؟ چرا ماها قبل از اجرای انتخابات سازمانهای مسئول انتخابات به اعضای یک حزب سپرده می شود ابان این اتفاق است و چیزی جز تصادف نیست؟ آیا همه تغییراتی که قبل از انجام انتخابات بدست این مسئولین در سطوح فرمانداری و شهرداری و استانداری و معاونت ها و مسئولیت های انتخاباتی انجام می شود همه اتفاقی است؟ چرا وقتی عده ای از اعضای وزارت کشور خود می گویند که به نحوه اجرای انتخابات اعتراض می کنند وزارت کشور دست به اخراج و بازتستتکی وحشی و توقیف و زندانی کردن آنها می زند؟ اگر عضویت در حزب طبق قانون اساسی با داشتن شغل مغایر نیست آیا جرم اعتراضی به انتخابات طبق قانون اساسی برکناری از شغل و توقیف است؟

جنبش
صاحب امتیاز: معرّفه (کیان) کاتوزیان
سرمدیبر: اسلام کاظمی
مدیر سننول: جولاد پروکیر
جای اداره: خیابان فرست
شیرازی چهاره اسکدری
شماره ۱۵۵
تلفن ۹۳۷۱۸

قابل توجه نمایندگان شهرستانها خواهشمند است پدھی خود را فوراً ارسال دارید تا مجبور به نام بردن پدهکاران در روزنامه نشویم

خوانده بودند که نفر اول یعنی مهندس بازگان پانزده هزار و ششصد و سی و سه رای داشت یعنی بطور متوسط روزی کمتر از ده هزار رای خوانده می شد.

۳- امالوقتی چرخهاروی غلطک افتاد، ماشین دور برداشت و تقلاوت آراء خوانده شده ۷۹۹/۴۰۱ رای پنجشنبه ۷ فروردین تا ۱۳۰۰/۹۲۸ رای روز شنبه ۹ فروردین یعنی ۳۰۰/۷۲۱ رای با سرعتی بیش از پانزده برابر به حرکت خود ادامه داد. حالا اگر بجای آن ۱۷ نفر مقر، بازی طوری از آب درآمد که چهار به انتخاب ۱۸ نفر شد به قول گویدگان درهازچه هاشان، یکی چشم گلو استه یا به قول امیر خسرو:

«اشته»

جنبش

نامه‌ای و اعتراضی دیگر به انتخابات

بقیه از صفحه ۳

بر شما است که از توفیق ناظرین و بازرسان انتخابات، پر کردن صندوقها - چاپخانه خواندن آراء - بریدن صندوقها در منازل اشخاص تحصیل کنندگانهای حزب حاکم به رای دهندگان تازیر تاثیر و نفوذ قرار دادن آراء هموطنان ناگاه و بی سواد، از طرف گروههای فشار و..... اقدام ما را مستحضر سازید.

آقای رئیس جمهوری - آنها که
بلافاصله پس از انتخابات شناسا بر ریاست جمهوری اعلام کردند که رئیس جمهور کارهای نیست باید بدانند که رئیس جمهور مظهر حاکمیت و اراده ملی است و او است که با اتکاء به مردم هرگونه تحصیل و تحدیدی بر حقوق اساسی و آزادیهای سیاسی و اجتماعی را بر ملاحظه و دفع خواهد کرد.

آقای رئیس جمهوری - شما
امروز برآم بلند و خطرناک تاریخ ایران ایستاده‌اید. شما امروز در مقطعی از حساسترین و حیجان انگیزترین لحظات زمان، قرار دارید و الزاماً برای شما قبول یکی، از دوازه اجتناب ناپذیر مینماید:

یکی آنکه این انتخابات مخدوش و غیر عادلانه را مانند ترسوها بپذیرید که در اینصورت پایگاه مردمی خود را از دست میدید و فردا انحصار طلبان شما را زیر چکمهای بیا نکرده خود له خواهند کرد و مجال نفس کشیدن را از شما و همه مردم، سلب خواهند نمود و بزودی پروازی خواهید افتاد که یا تسلیم هر نازواری گردید و لعن ابدی ملت را برو خود بخرید و یا آنکه با شخصیتی ترسیده و حیثیتی از دست رفته از صحنه سیاست مملکت کتله گیری کنید.

دیگر آنکه با اتکاء به آراء مردم یا اقدامی شجاعانه که در خور حیثیت والای رئیس جمهوری ملت قهرمان و انقلابی ایران است این انتخابات مخدوش و غیر عادلانه را رد کنید و ابطال آراء ملت ایران اعلام نمایند و چنانچه مواضع قدرت در برابر شما که مظهر اراده ملت هستند استنادی کنند همانطور که امام امت و رهبر انقلاب مکرر فرموده‌اید کار را به ملت واگذار نمایند و از آنها که بشما رای داده‌اند بخواهید که از شرکت در مرحله دوم چنین انتخابات غیر عادلانه و مخدوش خودداری کنند در اینصورت نتیجه هرچه باشد که بقیما نماند شما و ابطال قطعی انتخابات است پیروزی شما و ملت ایران را

نامه‌ای از فرزانه شهید علی شریعتی به علی اصغر حاج سیدجوادی و تذکر به مدعیان تهمت زنی!

روز شنبه، دیروز در یکی از روزنامه‌های فحاش صبحانه که صفت «اسلامی» را نیز به دنبال خود می‌گشت باز نویسنده‌ای بی نام و امضاءست به قلم برده بود و تحت عنوان «کاذب هفته نامه جنبش» آنچه ناسزا و تهمت غیر اخلاقی و غیر اسلامی در چینه داشت تشار جنبش و علی اصغر حاج سید جوادی و اسلام کلاهیه کرده بود، بهانه‌اش اینکه گویا ما خواسته‌ایم از نام فرزانه شهید دکتر علی شریعتی به سود خود سوء استفاده کنیم و علی اصغر حاج سیدجوادی بی هیچ سابقه‌ای در جریان سالگشت شهادت دکتر شریعتی مطلبی نوشته و خود را به او بسته است.

لازم نیست به آن نویسنده «اسلامی» در آن روزنامه «جمهوری» یادآور شویم که یک مسلمان بیش از تهمت زنی که مصیبتی کبیره است بهتر است درباری آنچه می‌گوید اگر بی اطلاع است پرس و جویی نکند. اما مجبوریم با توجه به تمام اتهامات تازه ساز حضرات درباری اولین نامه‌های حاج سیدجوادی و درباری سابقه و نوع ارتباط این دو نفر، دوباره آنچه را که در جنبش نوزدهم فروردین ۱۳۵۸ منتشر کرده‌ایم، چاپ کنیم یعنی نامه دکتر شریعتی را به حاج سیدجوادی که در اسفندماه ۱۳۵۴ پس از انتشار اولین نامه اعتراضی امیر او نوشته است، و قسمتی از مقدمه‌ای که آن روز بر این نامه نوشتیم:

عصر برای یک مکتب، مذهب، نهفت با ملت به ... و محبت بدل میشود. باتوجه به معنای ای که از ریشه لغوی این کلمه برمی آید که مفاهیمی است مطلقاً لغوی و مجرد و از مقوله مسائل علمی و اصطلاحات صرفاً علمی و منطقی، تبدیل وجوهی انسان به آن، نه تنها از تصدیقاتی و معراج جوهری انسان در مجال پوست لایتمانی و فراختر و فراتر از هویت و حقیقتی شریعتی از آنچه واقعیت میتواند، خرم میدهد که مساهل مسئولیت استانی و موضوع و «نقش» شخصیت و امکانات، تعهدات و بطور مشخصی وظایف فرده را در جامعه، تاریخ و در سلسله علت و معلول حاکم بر طبیعت و بر انسان، بدیع است، عمیق تر و بسیار دقیقتر از تمامی فلسفه‌ها و اپینولوژی‌هایی که از اصالت انسان و مسئولیت فکر، اراده، علم، احمیات و هنر سخن میگوید طرح کرده است و من با اینکه به عمق و غنا و تازگی این اصطلاح

عصر برای یک مکتب، مذهب، نهفت با ملت به ... و محبت بدل میشود. باتوجه به معنای ای که از ریشه لغوی این کلمه برمی آید که مفاهیمی است مطلقاً لغوی و مجرد و از مقوله مسائل علمی و اصطلاحات صرفاً علمی و منطقی، تبدیل وجوهی انسان به آن، نه تنها از تصدیقاتی و معراج جوهری انسان در مجال پوست لایتمانی و فراختر و فراتر از هویت و حقیقتی شریعتی از آنچه واقعیت میتواند، خرم میدهد که مساهل مسئولیت استانی و موضوع و «نقش» شخصیت و امکانات، تعهدات و بطور مشخصی وظایف فرده را در جامعه، تاریخ و در سلسله علت و معلول حاکم بر طبیعت و بر انسان، بدیع است، عمیق تر و بسیار دقیقتر از تمامی فلسفه‌ها و اپینولوژی‌هایی که از اصالت انسان و مسئولیت فکر، اراده، علم، احمیات و هنر سخن میگوید طرح کرده است و من با اینکه به عمق و غنا و تازگی این اصطلاح

نامه دکتر علی شریعتی
به علی اصغر حاج سیدجوادی
اسفندماه ۱۳۵۴

خشم و حیرت در تهران!

بقیه از صفحه ۸

اعلامیه‌ای به شرح زیر پخش کرد: «اگر شاه سابق در جریان یک توقف فنی هواپیما پل‌داشت برای ادامه رسیدگی به تقاضای استرداد او به پاناما برگردانده شود گروه‌های آمریکائی طرف ۲۴ ساعت به مقامات رسمی دولت جمهوری اسلامی ایران تجاوز داده خواهند شد.» ولی این اعلامیه نیز نتیجه‌ای نداد.

با همه اینها یک برخورد بین دانشجویان پیرو خط امام و رهبران جمهوری اسلامی غیر قابل اجتناب بنظر میرسد. دانشجویان اسلامی سلاح‌ها را برای این برخورد صیقل می‌زدند و خود را آماده میسازند که این سیاست و خط‌مشی بی‌غیرتی و بی‌ثباتی را افشا کنند! آنها تصمیم داشتند بعد از ظهر روز دوشنبه اعلامیه‌ای منتشر سازند.

رادیو که هنوز در دست آنهاست آماده پخش این اعلامیه بود اما تلویزیون که توسط طرفداران پنی صدر اداره میشود بدون شک از پخش چنین اعلامیه‌ای خودداری مینمود و آنها را «هایکوت» میگرد روزنامه‌ها هم که بواسطه تعطیلات نوروز تا روز چهارشنبه منتشر نمی‌شدند هر دو دسته در بین مردم عادی طرفدارانی برای خود دارند. نبرد برای جلب افکار عمومی مردم ایران گسترش و توسعه خواهد یافت. در این هنگام دانشجویان پیرو خط امام با استفاده از حیاتی که توسط روحانیون و حزب جمهوری اسلامی از آنها به عمل می‌آید و آنها را از افزایش قدرت بیشتری بهره‌مند میسازد می‌توانند کله ترازور را به نقع خویش سنگین تر سازند.

ما برای نشان دادن سوابق خود به تازه به دوران رسیده‌ها و شیفتگان قدرت کور احتیاج به شاهد و مثال نداریم. دست کم از ادیب‌فروان اصفهان میزان و معیار و نوع کار ما را در جریان انقلاب و پیش از آن در حوزه اصفهان و نجف‌آباد اطلاع دارند و می‌دانند آن زمان که این شیفتگان بکه تازی پیدا نبود کجایند ما در تمام جبهه‌ها، از جمله در آن استان حاضر بودیم.

در حوادث نجف‌آباد در زو خورد جمعه نیمه اول مرداد سال ۵۷ که ساعت ۵ عصر آن روز ناجی در تله‌ویزیون حاضر شد و حکومت نظامی اعلام کرد، ما میخورد و نه تنها «چگونه زیستن»ش که «چگونه بودن»ش را نیز هم چون پالان و آسار بر او بار میکنند و چون معنایی که زوال و اضمحلال وجهی خویش را مینماید و بدان عادت کرده و تن بر گرد داده است آزادی و خشم و خروش و روانی و زندگی و سلامت و سعادت را بر آن نیز نمی‌آورد و ریخیالی نیز نمی‌گذراند.

در چنین انبنت سیه و آرامش مرگ سکوت گورستانی که هرچیزی تاریخی شده است و هر روحی جزوه‌ای و تهتمت‌مندی قبرستان است که کروفر میکند و عساکرش، چنانچه کشتن مرده شوران و کفن دوزان و گورکنان و لحد تراشان و نقلین جسدگان و نماز میت خوانان و گدایان و قاریان و کفتاران، ناگهان یکی تابوتش را بشکند گوش را برشود و هستی‌اش را صورتی کند و حران اسرائیل وار بلند و فریادی میخورد و نه تنها «چگونه زیستن»ش که «چگونه بودن»ش را نیز هم چون پالان و آسار بر او بار میکنند و چون معنایی که زوال و اضمحلال وجهی خویش را مینماید و بدان عادت کرده و تن بر گرد داده است آزادی و خشم و خروش و روانی و زندگی و سلامت و سعادت را بر آن نیز نمی‌آورد و ریخیالی نیز نمی‌گذراند.

در چنین انبنت سیه و آرامش مرگ سکوت گورستانی که هرچیزی تاریخی شده است و هر روحی جزوه‌ای و تهتمت‌مندی قبرستان است که کروفر میکند و عساکرش، چنانچه کشتن مرده شوران و کفن دوزان و گورکنان و لحد تراشان و نقلین جسدگان و نماز میت خوانان و گدایان و قاریان و کفتاران، ناگهان یکی تابوتش را بشکند گوش را برشود و هستی‌اش را صورتی کند و حران اسرائیل وار بلند و فریادی میخورد و نه تنها «چگونه زیستن»ش که «چگونه بودن»ش را نیز هم چون پالان و آسار بر او بار میکنند و چون معنایی که زوال و اضمحلال وجهی خویش را مینماید و بدان عادت کرده و تن بر گرد داده است آزادی و خشم و خروش و روانی و زندگی و سلامت و سعادت را بر آن نیز نمی‌آورد و ریخیالی نیز نمی‌گذراند.

جنبش را در اصفهان آتش زدند!

بقیه از صفحه اول

در اصفهان حاضر بودیم. دو تن از کسانی که باید از کم و کیف قضایا با خبر باشند، آقایان طاهری و امید نجف‌آبادی می‌توانند باشند. اگرچه حاجی به این شواهد نیست و مردم دانایتر می‌دانند و آنان که نمی‌دانند دورنیت که بقیمنند.

دوره‌ها امید اینکه دست کم آقایان امید و طاهری را مثال آنان از نفوذ خود برای هدایت متعصبان چشم و گوش بیسته استفاده کنند و اوج گرفتن و رواج شیوه‌های فاشیستی را مانع شوند. و در خاصه ذکر ما: «یارب این نونولان را برخر خودشان نشان» است.

در سکوت مرگ برکنند و روح را افراخوند و نام زندگی را بر زبان آرد. شهید است. آسمان شورا ابروشا بلان پهل نادوان آبش نم آید بکار آب باران باغ صد رنگ لورد نادوان همسایه درجگ آورد هان که اسرافیل عصری ای عزیز رستخیزهکن توپیش از رستخیز او چه ببرد و چه زنده ماند نهید است و من امروز معنای شکست و شکوهند این توصیف را از یک صحابش دانستم که گفت: هرکس دوست دارد درجه شهادت که زنده در خاک گام بر میرسد بسنگرد درجه‌ری وی بنگرد.

۵ - و نیز امروز دانستم که واقف الجهاد... چیست و چرا امروز رفیق بدست و پایم آمد نه تنها دلگرم که بشکرم شدم. احساس میکنم که دیگر تنها و بیکن و غریب زندگی نمیکنم، گمنام و ظالمش و

بنهان نخواستیم مرده زبان داریم و کیل مدافع داریم بانام و ناموس و جان و مالمان با تفن خاطر جمعی و بوالهوسی بازی نخواهند کرد.

مست مرزاد دوسرگ بر مرکب و بقلم و به آنچه مینویسند که سخن پیامبر ما است که هرکس انسان آگاه از خون شهید قیمتی تراست.

راست گفت ابریکر تالونی که در میان این امت چون توی بی آب جسور، ای مسلمان گسانی باشند که خلفه راه تکلیبکه کج میروند با شمشیر خویش راستش کنند است محمد بلت و ضلالت نخواهد افتاد نخواهد مرده.

«امین است من و آفرین نو - و جویدی بی ارزش و آلوده تو - که یک است شدی و اما من خدا زمان، زندگی و آنها که بجای عهده شمع دارند و عسله اما تیز طلحه نمیشوند از من دفاع خواهند کرد»

بنهان نخواستیم مرده زبان داریم و کیل مدافع داریم بانام و ناموس و جان و مالمان با تفن خاطر جمعی و بوالهوسی بازی نخواهند کرد.

مست مرزاد دوسرگ بر مرکب و بقلم و به آنچه مینویسند که سخن پیامبر ما است که هرکس انسان آگاه از خون شهید قیمتی تراست.

راست گفت ابریکر تالونی که در میان این امت چون توی بی آب جسور، ای مسلمان گسانی باشند که خلفه راه تکلیبکه کج میروند با شمشیر خویش راستش کنند است محمد بلت و ضلالت نخواهد افتاد نخواهد مرده.

«امین است من و آفرین نو - و جویدی بی ارزش و آلوده تو - که یک است شدی و اما من خدا زمان، زندگی و آنها که بجای عهده شمع دارند و عسله اما تیز طلحه نمیشوند از من دفاع خواهند کرد»

خشم و حیرت در تهران!

گزارش لحظه به لحظه و جریان حرکت شاه از پاناما به مصر و رابطه‌ی آن با تصمیمات مسئولان ایرانی

ترجمه از لوموند هفتگی - ۲۶ مارس

نویسنده: اریک رولوفستاده مخصوص لوموند

مشترکی دارند.

آقایان کی سینجر را کفلسر مسئولند

آقای بنی صدر با تلخی افزود:

« دوایر قدرت، متأسفانه در ایران عوامل و یاران وفاداری پیدا کردند. تشکیلاتی مانند حزب کمونیستی توده در کشور نفوس نامناسب و فرایندهای از ناآرامی‌ها و تشنج‌ها دانشی بوجود آورده اند آنها با هم پانامی‌ها خود احساسات و عقاید افراد را تحریک کرده هرگونه مصالحه و اقدامی را توافق ننگین و شرم‌آور با امپریالیسم آمریکا معرفی می‌نمایند. دانشجویان پیرو خط امام نیز بنوبه خود به عدم موفقیت دولت کمک می‌کنند آنها با جسم کشور به صورتی که فاقد یک حکومت واقعی است به قدرت و توانائی و اقتدار من لطمه زده اند. آنها در خارج از کشور مخصوصاً طرف‌های ما این تصور را ایجاد کرده‌اند که سرنوشت گروگان‌ها فقط و فقط مربوط به آنها و در دست آنهاست.

آقای بنی صدر در حالیکه دندانهایش را بر روی هم می‌نشرد و آهنگ صدایش را بالا می‌برد گفت: این وضع باید خاتمه پیدا کند. ما دیگر نمی‌توانیم تعدد مراکز قدرت و تصمیم‌گیری را پدیدمانند اخصاص بنگریم.

من همین به آنها خواهم گفت که ایران نمی‌تواند در برابر یکی از ابرقدرتها یعنی آمریکا مقاومت کند بدون آنکه به همان شدت با دیگری یعنی با امپریالیسم شوروی که در مرزهای ما اردو زده است بچنگد. برای موفقیت ما محکوم هستیم در دو جبهه مبارزه کنیم.

این همان دکتر بی‌بی است که آقای صادق قطب زاده وزیر امور خارجه ایران هم به آن اعتقاد دارد و از آن دفاع می‌کند. با وجود اشتغالات فراوان و گرفتاری‌های متعدد روز یکشنبه وی با خبرنگاران خارجی، روزنامه نگاران و مخصوصاً

انقلاب و شورای انقلاب و دولت مستقیمی شرکت دارد. در جلساتی که صاحب نظران ایرانی حق مطلع شدن از کم و کیف مذاکرات آن را ندارند، و روزنامه نگاران ایرانی را در حاشیه‌ی آنها نیز راهی می‌نست.

شنیده‌ایم که آقای «رولو» این روزها در فکر بازگشت به پاریس است. مطلبی که در زیر ملاحظه می‌کنید یکی از آخرین گزارشهای ایشان برای روزنامه‌ی لوموند است و در آن خبر می‌دهد که چگونه در یک جلسه استثنائی موسوم به «شورای جنگی» شورای انقلاب شرکت داشته است و می‌نویسد که چگونه سیاستمداران طراز اول و گردانندگان دستگاه انقلاب می‌توانستند به آسانی از رفتن شاه به مصر جلوگیری کنند و چه شد که این کار انجام نشد.

تهران و واشنگتن با وساطت کورت والدنهایم توافق شده بود که قوای نظامی ایران جانشین دانشجویان خط امام شده گروگان‌ها را در اختیار بگیرند. در مقابل آمریکا متعهد شده بود هیچگونه مانع و رادعای در راه اقدامات قانونی ایران جهت استرداد شاه سابق از پاناما ایجاد نکند. وقتی ایران نتوانست به تعهد خود عمل نماید پیش بینی نمیشد که کارتر هم هر طور صلاح خود میداند اقدام کند؟ رئیس جمهوری با هیجان جواب داد:

«خیر این حقیقت ندارد که ما به تعهدات خود عمل نکرده‌یم. در این مورد یک حادثه فرعی پیش آمد و سازمان ملل برخلاف آنچه قبلاً توافق شده بود نتوانست گروگان‌ها را ملاقات ننماید.

این چیزها غالباً پیش می‌آید، اگر کمسیون با تقاضای من موافقت می‌کرد و اقامت خود را در تهران بکنی روز تمدید می‌نمودم من می‌توانستم مشکل را حل کنم...

رئیس جمهوری ایران اطمینان دارد که جمهوری اسلامی قربانی یک «توطئه بین المللی» شده است: توطئه‌ای که در محافل ایرانی متقابل به یکی از دوایر قدرت شرق یا غرب نیز ریشه دوانیده است: به عقیده وی اتحاد جماهیر شوروی و مصالح متحده آمریکا در جهت ادامه بحران و ممانعت ایران از پیش گرفتن یک سیاست مستقل ملی و برقرار کردن رابطه مطمئن با قدرت ثالثی مانند اروپا هدف های نظری و عملی

آقای «اریک رولو» نویسنده و مفسر روزنامه‌ی معتبر لوموند شهرتی جهانی دارد. ایشان یکی از سردبیران روزنامه‌ی لوموند است و کارشناس مسائل خاورمیانه، مخصوصاً ایران. از سالها پیش آرشیو و اطلاعات آقای رولو درباره‌ی ایران شهرت داشت. در سال ۱۳۵۶ و نیمه‌ای از سال ۱۳۵۷ که حرکت اعتراضی مردم ما علیه دیکتاتوری و امپریالیسم شروع شد و اوچ گرفت روزنامه نگاران به ایران سرازیر شدند، آقای «رولو» در پاریس نبود. ایشان با یک دعوت مخصوص به مدت یک سال برای مطالعه به آمریکا رفته بود و وقتی به پاریس برگشت که انقلاب ما شکل گرفته بود. مقالات ایشان هم شروع شد.

آقای «اریک رولو» از ابتدای پیروزی انقلاب پیوسته در ایران بوده است. اما نه تنها به صورت یک مفسر و روزنامه‌نگار عادی، بلکه ایشان در بیشتر مذاکرات در اطاقهای در بسته‌ی سران

شمال کشور بسر میبرد به سرعت خود را به تهران رسانید. اعضای شورای انقلاب برای تشکیل یک جلسه فوق العاده دعوت شدند، اما چون اکثریت آنها با استفاده از تعطیلات عید نوروز به مسافرت رفته بودند دسترسی به آنان امکان پذیر نبود. مسئولان امور کشور در تعقیب تلفن های مکرر به تهران پاناما جلسات متعددی تشکیل دادند. اما بنظر نرسید که این تلفن‌ها مؤثر واقع شود.

شمال کشور بسر میبرد به سرعت خود را به تهران رسانید. اعضای شورای انقلاب برای تشکیل یک جلسه فوق العاده دعوت شدند، اما چون اکثریت آنها با استفاده از تعطیلات عید نوروز به مسافرت رفته بودند دسترسی به آنان امکان پذیر نبود. مسئولان امور کشور در تعقیب تلفن های مکرر به تهران پاناما جلسات متعددی تشکیل دادند. اما بنظر نرسید که این تلفن‌ها مؤثر واقع شود.

جلسه «شورای جنگی» ساعت ۸ بعد از ظهر روز یکشنبه در محل ریاست جمهوری تشکیل گردید. سؤالی که در تمام مدت تشکیل جلسه مرتباً تکرار میشد چنین بود: «چگونه باید دانشجویان پیرو خط امام را مجبور ساخت که از گروگان های آمریکائی خود چشم‌پوشند؟» آقای قطب زاده گزارش از مذاکرات خود را با امام خمینی به اطلاع شورا رسانید وی گفت رهبر انقلاب اسلامی ایران اظهار داشته‌اند که در مسئله انتقال گروگان‌ها دخالت نخواهند کرد، زیرا متفقند که مداخله ایشان لزومی ندارد. مملکت دارای رئیس جمهوری و شورای انقلاب و دولت است که باید بدون دخالت معظم له قادر به حل این معضله باشند زیرا اینگونه مسائل بطور مستقیم با وظایف رهبری انقلاب ارتباط پیدا نمی‌کند. بدین ترتیب امام موضوع تحویل گروگانها را به دولت و شورای انقلاب و به عهده خود آنها گذاشته است.

ما تمام مدارک و اسنادی را که خواسته بودند به آنها تسلیم کردیم و یک پرونده کاملاً مستند، و حتی قویا تعهد کردیم اگر شاه طبق رای دادگاههای پاناما به ما تحویل داده شود از اعدام او خودداری خواهیم کرد! ما از خود سؤال کردیم (اظهار نظر اریک رولو نویسنده گزارش) آیا کاملاً روشن نیست که رهبران پاناما طبق تمایلات دولت آمریکا عمل کرده‌اند؟

آقای قطب زاده تشکیلات کارتر را داخل میدانند در حالیکه آقای بنی صدر عقیده دیگری ابراز داشته میگوید:

« من نمیدانم دولت آمریکا یا کدامیک از تشکیلات و سازمان های مربوط به کارتر است که موافقتی در راه پیدا کردن یک راه حل مناسب برای این مشکل ایجاد میکند؟ اما نسبت به یک چیز یقین حاصل کرده‌ام: شما را فراموش سازیم!

روز دوشنبه ۲۴ مارس پرزیدنت سادات شخصاً از شاه سابق در فرودگاه قاهره استقبال کرد. وی میهمان خود را تا بیمارستان نظامی موسوم به «معدی» همراهی نمود طبق خبر منتشره از سوی رادیو قاهره در این بیمارستان کلیه پیش بینی های لازم جهت انجام جراحی فوری به عمل آمده بود. به محض رسیدن به بیمارستان، سادات اعلام کرد: «شاه بطور دائم در مصر اقامت خواهد کرد» شاه سابق و همسرش شب قبل وسیله یک فروند هواپیمای د. ت. ۸۰ پاناما را به قصد قاهره ترک نموده بودند. روز سه شنبه ۲۵ مارس در تهران ده ها هزار تظاهر کننده در مقابل سفارت آمریکا اجتماع کرده علیه عزیمت شاه سابق به مصر اعتراض میبادرت ورزیدند. آنها فریاد می‌زدند: «مرگ پرتشاه، مرگ پرتسادات، مرگ پرکارتر. ملت مصر خودت را از زیر بار حکومت سادات خلاص کن» ده ها گروه تظاهر کننده به دعوت رهبران روحانی شهر قم و تهران و نیز نگهبانان انقلاب و کمیته امام خمینی در برابر سفارت آمریکا جمع شده بودند.

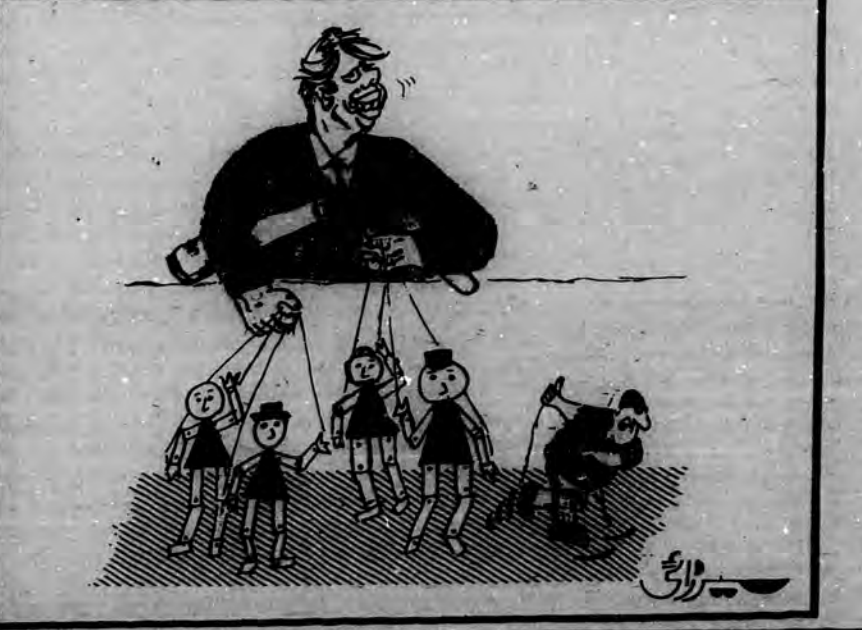
آیت الله صادق خلغالی رئیس سابق دادگاههای انقلاب اسلامی در رم پایتخت ایتالیا پرزیدنت سادات را به خاطر پذیرفتن شاه سابق طبق دستور کارتر به خیانت نسبت به اسلام و قرآن متهم ساخت، وی گفت: «ما عمل سادات را شدیداً محکوم میکنیم و در آینده نزدیکی به این عمل خائنانه پاسخ خواهیم داد»

جواب منفی «مصر توریخوس» همچون صاعقه بر روی گروه محدودی از شخصیت‌ها که روز یکشنبه ۲۳ مارس (سوم فروردین) در سالن خصوصی ریاست جمهوری دور آقای بنی صدر حلقه زده بودند فرود آمد. آقای صادق قطب زاده وزیر امور خارجه در حالیکه مکالمه خود را با مرد مقتدر پاناما پایان میداد گوی ترفن را بر زمین گذاشت و با حالتی مصیبت زده اعلام کرد: «شاه از پاناما رفته»، حاضران در سکوت عمیقی فرو رفتند. رئیس جمهوری که چهار زانو بر روی یکی از کاناپه ها نشسته بود سر خود را به زیر افکنده و در حال تسبیح زدن مشغول فکر کردن بود.

همکاران نزدیک لو، آقایان سلامیتان، انتظاریان و غضنفرپور هنگامیکه رئیس جمهوری ززمه کرد: « این همه زحمت برای هیچ» سر خود را به حالت اندوهگیری تکان دادند.

روز سحری بر آنها گذشته بود کسی قبل از طلوع خورشید روز یکشنبه آقای «تریخوس» اولتیماتوم عجیب خود را به قطب زاده وزیر خارجه ایران اعلام کرد رهبر پاناما دولت ایران را آگاه کرده بود که اگر گروگان های آمریکائی از سوی دانشجویین پیرو خط امام به مقامات رسمی ایران تحویل داده نشوند شاه سابق نیمه شب همانروز یعنی چند ساعت قبل از آنکه مهلت تسلیم اسناد و مدارک قانونی جمهوری اسلامی برای توقیف وی به پایان برسد پاناما را ترک خواهد کرد.

پاناداد روز یکشنبه وزیر امور خارجه ایران با عجله به خدمت امام خمینی رسید و آقای بنی صدر که در



روزگار